

نگاهی به زیبایی شناسی ترجم المصائب * خاقانی

سید محسن محرابی

پیش گفتار

کارستان بکنند و سری سرفراز در بین
گردن فرازان ادب پارسی داشته باشند،
راهی جز استفاده علمی از ناب ترین،
زیباترین، انحصاری ترین و دل نشین ترین
عبارت های نو، دل انگیز و جان سوز
ندارند. و اگر چنین نشود به تکرار چیزی
گفته اند، نوشته اند یا سروده اند که پیش تر
از آن ها گفته، نوشته و سروده شده
است و کلام آن ها بی هوده می شود.
درخواست این است که چاپ چنین
مقاله هایی را در مجله ی فردوسی با
نگاهی به عنوان پر کردن صفحات
مجله ننگرید زیرا انتخاب و چاپ هر یک
از مقالات مجله ی فردوسی پس از
ماه ها بحث و بررسی و گذشتن از
صافی های کارشناسانه (با راه بندان های
سیاسی اشتباه نشود) صورت می پذیرد
و به همین سبب است که برخی از

ادیب و یا شاعر آن قطعه را سر زبان ها
می اندازد و او را نام دار و نگارش وی
را مارک دار می کند، همین نواندیشی ها
و کاربرد مفاهیم نو، پرمغز، دارای
مفهوم و غیر تکراری می باشند.

بسیار دیده شده است که یک بیت، یا
یک پاره خط و یا یک کلام کوتاه
آن چنان در قلب و عقل انسان ها
می نشیند و اثر می کند که شاید داستانی

چند صد صفحه ای نیز
نتواند چنین نقشی
داشته باشد.

بنابراین برای

تمام آن هایی
که علاقه مند به
فرهنگ، ادب و
شعر ایران و زبان پارسی
هستند و می خواهند کاری

صورت های خیال به شکل های
گوناگون و نام های مختلف که در
آیین های ادبی ما آمده اند و به عنوان
قانون اساسی شعر و شاعری در زبان
فارسی اجرای نقش می کنند همواره یکی
از مهم ترین، اصلی ترین و علمی ترین
پدیده های کاربردی شاعرانه در
ادب پارسی، به ویژه در شعر
پارسی بوده اند.

آن چه که موقعیت

ظاهری و باطنی،
کمیت و کیفیت،
اهمیت و اعتبار
یک سروده را
خواه کلاسیک
و خواه مدرن
برتر و بالاتر
می برد، نویسنده،



فردوسی

نوشته های گم نامان و آدم های نامشهور بر آثار نام داران و نام آوران برتری داده می شود.

«مجله فردوسی»

آنچه شاعر را از دیگر گوینده گان جدای کند تصرف ذهنی او در طبیعت انسان و تلاش برای ارتباط بین این دو عنصر است. شاعر به کمک واژه ها تصویرهایی ثابت و متحرک می آفریند. این تصویرهای خیالی جوهر اصلی شعر او محسوب می شوند. اگر زمینه ی معنوی شعری، عاطفه و خیال باشد، تغییر زبان و زمان ماهیت آن را تغییر نخواهد داد.

صورت های خیالی یکی از رکن های اساسی شعر کهن فارسی است. شعرا با پرداختن به تشبیه، استعاره، تشخیص، مبالغه و... تصویرهایی خیالی را برای خواننده ایجاد می کنند. گاه شاعری در به تصویر کشیدن احساس و عاطفه ی خود به تعقیدات لفظی و معنوی می پردازد و همین مسئله شعر او را برای بسیاری از مخاطبانش ناملموس می کند. در این زمینه خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۹۵) گوی سبقت را از دیگران ربوده است. پرداختن او به تشبیهات نا آشنا، استعارات غریب که فهم آن ها محتاج آشنایی با علم نجوم، طب، ریاضی و... است او را به عنوان شاعری دیر آشنا حتی بین اهالی ادب معرفی کرده است. اما این خاقانی دست نیافتنی که اندیشه هایش در قلعه ی کوهی بادامنه ای سنگلاخی و پرفراز و نشیب قرار دارد گاهی آن چنان در احساس و عاطفه غرق می شود که هر آشنا به دردی با او همراهی می کند. قصیده «ترنم المصاب» او که در مرثیه ی مرگ فرزندش امیر رشیدالدین سروده شده از این گونه شعرهاست. خاقانی در این مرثیه راهی نو بر می گزیند. در این جانیز کلام او دارای صنایع ادبی است اما این صنایع مانند دیگر صنعت های شعری او در قصایدش نا آشنا و غریب نیستند. اصالت زیبایی شناسی شاعر در این قصیده استعاره و تشبیه



اما امروز شعر او موجی از شرر و طوفان بلا است. خاقانی اصالتاً شاعر است. تشبیه‌ها و استعاره‌های او مصنوعی نیست. اگر به دنبال آفرینش زیبایی و بدعت باشد صنایع ادبی او نیز بدیع اند. هر چند در مرثیه‌ها تشبیهات و استعارات او رنگ تقلید می‌گیرند، اما این بدان معنا نیست که کلامش تکراری و ملال‌آور شده باشد. در «ترنم المصاب» پانزده استعاره برای اشک می‌آورد.

ابتدا ژاله‌ی صبحدم است، سپس خوناب جگر می‌شود، موج‌های خونینش سیل و طولانی از خون ایجاد می‌کند. قطرات متوالی آن برای شاعر یادآور رشته‌های تسبیح است و اگر به نرمی فرو بریزد، خونابه‌ی مطر^(۳) می‌شود. هر کدام از این تعبیرها خواننده را به تامل وامی‌دارد تا خود را در غم شاعر شریک ببیند.

از زبرِ سیل به زیر آید سیلابِ شما

گرچه زیر است، رهش سویِ زبرِ بگشاید

اشکِ داوود بیاید پس از نوحه، نوح

تا ز طوفانِ مژه خونِ هدر بگشاید

دانه دانه گهرِ اشک بیاید چنانک

گره رشته‌ی تسبیح ز سر بگشاید

خاقانی در کنار این ناله و فریاد، فرزندش را به خوبی توصیف می‌کند. کسانی که مخاطب کلام و نوحه‌ی شاعر قرار گرفته‌اند، تصویر از نوحه استعاره را از بلبل نغمه‌گر بوستان درودگر زاده شروان می‌بینند که کعبه‌ی دل او است و چون ماه زیبا است. مانند چشمه‌ی (آب) حیوان زندگی بخش است و هم چون تازه بهاری پطر اوت می‌باشد. جگر گوشه‌ی شاعر مانند سروی راست قامت روبه‌روی خواننده قرار گرفته است:

آنک آن مرکبِ چوبین که سوارش قمر است

ره دروازه بر آن تنگ مقر بگشاید

آنک آن تازه بهارِ دل من در دل خاک

از سحابِ مژه خونابِ مطر بگشاید

است اما نه استعاره‌ها و تشبیه‌هایی که جدید و نو باشند. در واقع یکی از ویژه‌گی‌های شعر خاقانی مخالفت با نظر عامه است. اگر شعرای دیگر نرگس را استعاره از چشم می‌گیرند و آن را آن چنان تکرار کرده‌اند که در بین عامه‌ی مردم هم متداول شده، اما او با نگاهی تازه راهی نو را بر می‌گزیند:



گر چو نرگس یرقان دارم باز

گل خندان شوم ان شاءالله^(۱)

چنین بدعت‌هایی را بارها در دیوان خاقانی می‌بینیم. اما در این قصیده، خاقانی حال و هوای دیگری دارد. او دیگر محور شعر خود و زیبایی‌هایش نیست تا دست خود را جوزا^(۲) و کلکش را حوت^(۲) و معنی شعرش را سنبله^(۲) بخواند. خاقانی در «ترنم المصاب» قامتی شکسته و دستی لرزان دارد و با این حال زار به دنبال نوآوری و بدعت نیست. او تمام اجزای طبیعت را در غم خود شریک می‌سازد و می‌خواهد که همه‌ی کاینات سوگوار او باشند. پس نوحه‌ی خود را برای همین مردم سر می‌دهد. در این جا نرگس، انسان یرقان گرفته نیست، نرگس چشم است.

صبحگاهی سرِ خونابِ جگر بگشاید

ژاله‌ی صبحدم از نرگس تر بگشاید

در گذشته اشک چون گلاب درد سر او را فرو می‌نشاند.

تا دردِ سرم فرو نشاند

این اشکِ گلاب سان، مرا بس!

فردوسی

است گاهی برای بیان این اغراق‌ها از تلمیحات دینی استفاده می‌کند. با این امواج سهمگین و رنج‌های فراوان وجه اشتراک‌هایی بین زندگی خود و حضرت نوح و اشک‌های داوود می‌بیند و آن‌چه را از راه اغراق بیان نمی‌شود با استفاده از این پشتوانه مذهبی با قدرت تمام بیان می‌کند:

اشک داوود ببارید پس از نوحه‌ی نوح

تا ز طوفان مژه خونِ هدر بگشاید

و نمونه‌های دیگری از مبالغه:

بامدادان همه شیون به سر بام برید

ز آتشین آب مژه موج شر بگشاید

مادرش بر سر خاکست به خون غرق و ز خلق

دم فرو بست عجب دارم اگر بگشاید

هم چنان که گفته آمد وجود این صنایع در این قصیده مصنوعی نیست و از تسلط شاعر بر صور خیال و تصویر آفرینی وی حکایت می‌کند.

«پایان»

منابع:

- ۱- دیوان خاقانی: (۱۳۶۸) تصحیح ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، تهران
 - ۲- شاعری دیر آشنا (۱۳۴۰)، علی دشتی، انتشارات امیرکبیر
 - ۳- تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی (۱۳۶۷) سیدعلی اردکان جوان، انتشارات آستان قدس رضوی
 - ۴- صور خیال در شعر فارسی (۱۳۷۰) دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
- توضیح = ویراستاری و رعایت آیین نگارش، فارسی نویسی و ناپیوسته نویسی در اندازه‌ای بسیار محدود از مجله فردوسی می‌باشد.

- ۱- چرا، چون رنگ گل نرگس زرد است و علامت یرقان نیز زردی است و نام دیگر این بیماری «زردی» می‌باشد (مجله فردوسی)
- ۲- جوزا، حوت، سنبله، سه ماه از ماه‌های تقویم فلکی یا منطقه البروج که به ترتیب و از فروردین می‌شود: حمل، ثور، جوزا (بهار) - سرطان، اسد، سنبله (تابستان) - میزان، عقرب، قوس (پاییز) - جدی، دلو، حوت (زمستان) مجله فردوسی
- ۳- مطر = باران

سرو چون مهر گیا زیر زمین حصن گرفت

در صحنش به سواران ثغر بگشاید

دومین اصل در زیباشناسی این قصیده تشبیه می‌باشد. در این تشبیهات نیز که بیش تر از سی تشبیه هستند و به بیان حال شاعر می‌پردازند از بدعت‌ها و نوآوری‌های خاقانی خبری نیست. دقت در تصویر که موجب تشبیه‌های غریب و تعبیرهای بی‌سابقه است و از مزایای طرز او است، در این جا دیده نمی‌شود. در این قصیده خاقانی باردیف (بگشاید) تضرع و زاری خود را به میهمانهایش نشان می‌دهد.

در ابتدای قصیده هنگام ورود یکی از همین میهمان‌ها، خاقانی قطرات اشک او را به دانه‌های گوهر تشبیه می‌کند و از او می‌خواهد که این گوهر فشانی را ادامه دهد:

دانه دانه گهر اشک ببارد چنانک

گره رسته‌ی تسبیح ز سر بگشاید

این میزبان داغ دیده به توصیف اعضای بدن میهمان هم می‌پردازد. آن هم عضوی چون مژگان او که در راه عزاداری فرزند میزبان اشک می‌ریزد. مژگان از جهت نرمی و سیاهی به پوست قندز (جانوری شبیه روباه) تشبیه می‌شود.

گر سوی قندز مژگان نرسد آتل اشک

راه آتل سوی قندز به خزر بگشاید

اما خاقانی در این تشبیه‌ها بیش تر از اضافه‌های تشبیهی استفاده می‌کند و از ذکر وجه شبه و ادات تشبیه در می‌گذرد. ناودان مژه، باغ دماغ، لعبت چشم، مرکب خواب، باغ طرب از این گونه‌اند.

لعبت چشم به خونین بچگان حامله شد

زه آن حامله‌ی وقت شمر بگشاید

همه هم خوابه و هم درد دل تنگ منید

مرکب خواب مرا تنگ سفر بگشاید

غم رصد وار ز لب باج نفس می‌گیرد

لب ز بیم رصد غم به حذر بگشاید

از نکته‌های دیگر صور خیال در این قصیده اغراق‌های خاقانی